



نگارش محترم محمد قاسم خان

## هم دبیر و هم شاعر

میرزا محمد محسن خان دبیر بن میرزا محمد علی بن میرزا محمد نبی بن حاجی علی خان در ۱۲۲۷ هجری قمری بکابل نولد یافته بمکتب خصوصی و معلمین آن عصر اخذ تعلیمات نموده امور نویسندگی مروجه آن زمان را از پدر خود میرزا محمد علی وعم خود میرزا فتحعلی آموخته چندی زیر دستی پدر وعم خود نویسندگی می نمود - چون میل به انشاء اشعار داشت دوا وین و قصائد شعرا و منشآت منشیان را زیر مطالعه گرفته علم بدیع، معانی و بیان را از علمای زمان آموخته در فن انشاء ملکه خوبی پیدا نمود . چون حاجی علی خان جد پدرش از جمله مستخدمین حضور اعلیحضرت احمد شاه بابای درانی بوده در قندهار سکونت داشت چیزی املاک و خانه بقندهار از او میراث مانده بود و میرزا محمد محسن خان که از جمله وارثه شمرده می شد ، با پدر خود در هسپار قندهار گردیده در آنجا سکونت اختیار نمود و منشی حضور سردار کهندل خان و برادرانش ( که پسران سردار پاینده خان و پنج برادر از یک مادر مشهور به سر داران قندهار بودند ) مقرر شد . هنگامی که اعلیحضرت امیر دوست محمد خان بقندهار استیلا یافت قابلیت این منشی

را شنیده اورا بحضور خواسته دیر حضور خود مقرر نمود و تا زمان حیات اعلیحضرت موصوف دیر حضور بود .

بعد از وفات اعلیحضرت امیر دوست محمد خان دیر حضور اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مقرر بوده تا اینکه در اواسط ۱۲۸۲ هـ روزگار حیاتش بسر سیده جامهٔ عمامت پوشید . غالباً اشعار دیر موصوف مدائح و مرثیاتی بوده گاه گاهی غزل سرایی هم نموده چنانچه این غزل زادهٔ طبع آن دیر نامدار و منشی با اعتبار است .

ساقی ز خویش بیخبرم از شراب کن چون چشم خود مرا بدوسا غم خراب کن  
 مردم که می خوری به کاستان شراب ناب ای پارهٔ جگر دل ما را کینا ب کن  
 در خون همی طپند ز دست تو مردمان کتر بیای خویش نگار را خضاب کن  
 روز قیامت است شبان در از ما روز شمار را از شب ما حساب کن  
 شرح مطول سر زلفش دلا گذار ز ابروی او دو مصرع خوب انتخاب کن  
 عمری بود که تشنهٔ تیغ تو ایم ما عمر عزیز من بشتاب و ثواب کن  
 بر منکران خویش عیان ساز معجزی بکشتن ز روی موی و به شب آفتاب کن  
 ایدل حریف آتش دوزخ نمی شوی خاکی بریز بر سر و چشمی پر آب کن  
 کشتند مهره‌ها را چون گاه از نظر پدید ای بیخبر تو بر سر این راه خواب کن  
 خواهی بکار آیدت آخر با خرت ایدل ز جان ملازمت شیخ شتاب کن  
 محسن چو خاک می شوی آخر برو بجهد خود را ز صدق خاک در بو تراب کن  
 مطلع و مقطع یک غزل دیگرش اینست :-

مطلع :- کسی باشد حریف بزم عشق و مردمیدانش که آید در نظر تیر بلا خوشتر زمزم گانش

مقطع :- عجب کرجع کردد خاطر آشفته عمن بدست غیر تا باشد سر زلف پریشان  
در مطلع يك غزل او این است :-

ساقی بیار می که شود صبح شام ما خورشید سر بدر ز نداز نوک بام ما  
مقطع همین غزل چنین تضمین نموده :-

حسن ز باده خانه حافظ کاشیده می ساقی بنور باده بر افروز جام ما  
در مقطع يك غزل دیگر خود می سراید :-

نکین صفت همه عمر تو صرف دروسیهی شد هنوز عمن امانت رسیده بسته نامی  
در مقام مناجات گفت است :-

ساز قطع خدا یا ز فیض خود نظرم را نظر بجشمة احسان تست چشم ترم را

چنان ز نشئه سر شار عشق بی خبرم کن که غیر عشق نه اند کسی دگر خبرم را  
ز التفات نظر کن باشک بی ثمر من ز مرحت آری بخش آبنا ترم را  
ایضاً در مناجات گفته :-

تا نکردد از کرم فضل تو شامل ای خدا کبی رهیم از فعل لغو و کار باطل ای خدا  
ما فقیران کدا خور ابجز در گاه خویش بر در هر سقله خو میسند سائل ای خدا  
ایضاً در مناجات :  
پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کشتیم دور از ره تحقیق يك قلم یا هادی البریه فی وادی الظلم  
نوری بده ز طور هدایت بها که ما تا بیم روز دیر وشتا بیم در حرم  
خطاب بنفس نموده :

هر چه پرورد مت ای نفس فرومایه بنا ز دمبدم رشته طول املت گشت دراز



غم دنیا چه خوری چندروی در پی آن که نبرده است کسی کام دل از این غماز  
کم کن آلودگی آسودگی ارمی طلبی نیست آسایش از آلابش این شعبده باز  
ایضاً :

لازم فساد زنده کی و بندگی بهم بی بندگی است زندگی ای دوستان ستم  
مقصود از وجود سجود است ای عزیز انسان بی سجود وجودی است کالعدم  
آزرا که غیردین نبی مسلک است و کیش در راه اعتقاد رفته است یک قلم  
دبیر موصوف خیلی به سرعت می نوشت و مکتوبات را بکمال عجالت بquam می آورد  
یک مکتوب مختصر او ذیلاً تحریر می شود :

آقای محسن !

خاک بردیده این بحث که خفت و نشناخت قدر آن شب که مرا خاکدورت بالین بود  
میگفتند مفارقت مرارت دارد و آفتاب مهاجرت حرارت اما تادرسایه مهرت غنوده بودم  
از گرمی هجر آسوده بودم ، تلخی محنت هجران ترا نادیدم ، روشنم شد که وصال  
چقدر شیرین بود ، بهر تقدیر بافضا ستیزه نمیتوان کرد . آمدم ب سرم از آنچه می ترسیدم ،  
لیکن صعب تر از صعوبت زمان هجران تغافل دوستان است یعنی از روزیکه روزگار  
بشب تارم گرفتار و از یار و دیارم فرار داشت ادبار ساخته نه بسلامی از مخادیم شادم و نه به پیامی  
از بند غم آزاد و حال آنکه میدانی .

کلك مشكين تو روزی که زما یاد کند برد اجرد و صد بنده که آزاد کند  
توقع آنکه بتوقیعه و قیعه بهر موقع ملازم خود را سرافراز فرماینده که:  
بمیدان صفا اسپ و فا را بجان تازنده ام تازنده ام من

به فی البدیهه گفتن اشعار ممتاز روزگار خود بود. چنانچه روزی بحضور اعلیحضرت امیر شیرعلی خان نشسته فرامین را بمهر پادشاهی مزین می نمود ناگهان یکی از پسران طرزی صاحب مرحوم وارد شد که رویش طعنه بر ماه زدی و مویش مشک سیاه را هیچ شمردی خال سبز میان دو ابرویش دلپای بینندگان را تباہ نمودی. آن شوخ مهوش قطعاً بخط خوش که نگاشته خامه خودش بود بحضور اعلیحضرت امیر شیرعلی خان تقدیم نمود اعلیحضرت امیر خط مشکبوی آن مشکین موی را ملاحظه فرموده آهسته دیر را گفت نظری به نویسنده این خط نموده در پشت قطعه اش یک دو بیت بنویس! دیر عرض کرد که که از گفتن اشعار خط و خال مدتی است توبه کرده ام اعلیحضرت امیر اصرار فرموده او را سوگند داد (۱) دیر نگاهی بان شوخ زاهد فریب نموده قلم برداشت و در ظهر قطعه اش عجلتاً این دو بیت نگاشت :-

شوخی که نظر بچهره شاهش دارد صد طعنه بمهر روی ماهش دارد  
چون مردمک دیده لطیف است و ظریف از دیده بد خدا نگاهش دارد  
زمانی ایشک آقاسی شیر دل خان (که شخص قوی و عظیم الجثه در حالی که دیر  
بتحریر مصرعیت داشت بطور مطالبه آهسته مشتی به پشت او زد، دیر بطرف او  
نگریسته گفت :

(۱) قارئین محترم گمان ننمایند که اعلیحضرت امیر شیرعلی خان پسران ساده رو را دوست داشت بلکه آن پادشاه و الاجامه بیچگامه پسران امر در مجلس خود راه نمی داد و دزین راه مانند اعلیحضرت احمد شاه بابا و اعلیحضرت شهید سعید متصف بتقدس و پاک دامنی بود.

تم از ضعف مشت استخوان است    مشت استخوان ابله زند مشت  
باری یکی از دو ستانش نھوار بکف دست انداخته برایش تقدیم نمود نھوار را  
استنشاق کرده گفت :

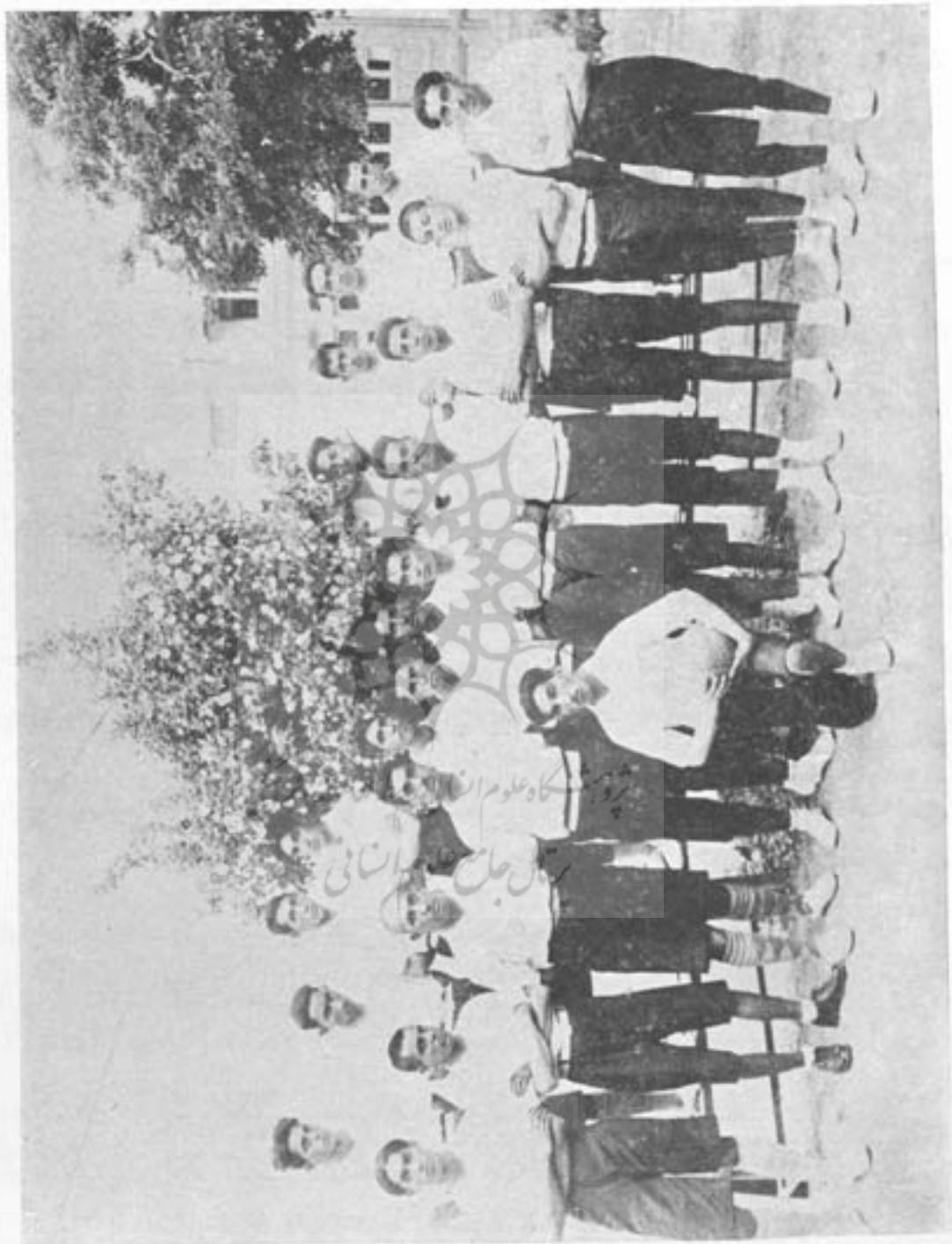
چون نھوار از کف دلبر گرفتم    ز خوبان جهان دل بر گرفتم  
بظاهر گر دماغم شد مھطر    ولیکن در حقیقت در گرفتم  
هنگامی در یکی از منازل راه قندهار بخانه کبک بسیار داشت فرود آمده بود شب  
وقت خواب از هجوم لشکر کبکها باضطراب آمده برخواست و به بستر بنشست و با  
مراهان گفت :

وہ کہ شدہ بستر من پرز کبک    خواب شدہ از مژہ ام همچو پیک  
از بن مرمو نکرم کیکی    خیزد و گوید کہ سلام علیک

هنگامی میرزا محمد نبی خان (۱) که در سلك کاتبانین بود چیزی در هجو میرزا  
محمد حسین خان پسرش نگاشته مشارالیه در خیمه نشسته جواب آرا بکاغذ علیحدہ  
می نگاشت ناگاہ دیر در حالی که وضو نموده بود وارد خیمه گردیده از عقب سر پسر  
باز دست های ترکاغذ را از دستش ربوده ملاحظه کرد آنگاہ با دستهای تر قام را از دست  
پسر گرفته در پشت نوشته میرزا محمد نبی خان نگاشت :

(۱) میرزا محمد نبی خان که از شاگردان میرزا محمد محسن خان است در عهد  
امیر عبدالرحمن خان دیر الملک مقرر شده بغایت مقرب در گاہ آن پادشاه بود در اقم حنا در  
صفر سن دیر الملک مذکور را دیده بودم هنوز هم د اغهای کنجدک بروش ظاہر بود.





سیو در زمین های مکتب طبری - متعلق شماره پنجم سال ۶ - آئینه



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



رخ نحس ترا ای نور دیده بداغ کنجندک (۱) هر کس که دیده  
بدل لاجول گویان گفته اینک مکس بر کا غنډ پو سیده ریده .

آن نوشته را به پسرش داده گفت جواب او این است نه آنکه تحریر کرده می.

خلاصه میرزا محمد محسن خان در نظم و نثر و قابلیت در امور نویسندگی و دفتر یگانه عصر خود بشمار میرفت، با اینکه دائماً بخدمات حکومت و دولت مصروفیت داشت و بجز چند ساعت از شب مطلقاً فراغت نداشت باز هم نظم و نثر زیادی انشاء نموده مجموعه نظم و نثر او که بقلم میرزا محمد حسین خان پسرش مرقوم شده بود در وقوع محاربه سید آباد غزنین که امیر شیرعلی خان با امیر عبدالرحمن خان محاربه نموده فتح نصیب امیر عبدالرحمن خان و اموال امیر شیرعلی خان بدست لشکر امیر عبدالرحمن خان تاراج گردید، اینوقت (اواخر ۱۲۸۲) میرزا محمد حسین خان پسر دبیر موصوف در سلك منشیان حضور امیر شیرعلی خان انتظام داشت و مجموعه موصوفه که در بخندان او بود با دیگر اسبابش بتاراج رسید و ازین حادثه در مکتوبی که اسمی برادران و اقارب خود نگاشته از آن مجموعه تاسف و تحسر زیادی تحریر و این بیت را بقلم آورده .

اگر از شمه ماز رو تاج رفت ماع کتله بی زما هم بتاراج رفت .

اکنون پاره نظم و نثر او را که راقم هذا از پدر خود و پسر او و بیاض دستخطی میرزا مراد علی خان و بعضی اشخاص دیگر بدست آورده . موجود میباشد اما کلبه نظم و نثر او مع الاسف (چنانچه ذکر شد) تلف گردیده .

(۱) کنجندک که عوام کنجندک گویند نقطه های سیاه کم رنگ است که در روی بعضی

مردم ظهور می نماید شاید به کنجد سیاه تشبیه کرده باشند .